

سنجش نگرش دانشجویان نسبت به برنامه‌ریزی دروس معارف اسلامی

دکتر محمدرضا مجیدی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

دکتر ابوالقاسم فاتحی

دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان

چکیده

در مقاله حاضر هدف پاسخ به این پرسش محوری است که به طور کلی، میزان موفقیت دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها از نظر دانشجویان چقدر است؟ تعداد ۲۱۰۰ نفر از دانشجویان به‌عنوان گروه نمونه از ۳۶ دانشگاه دولتی (روزانه) و آزاد و از هشت استان کشور با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری تلفیقی تصادفی و طبقه‌ای انتخاب شدند. نتایج این تحقیق پیمایشی که با روش توصیفی و با استفاده از مقیاس سنجش طیف لیکرت انجام شده است، نشان می‌دهد که بیش از هشتاد درصد از دانشجویان با اصل وجود دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها موافق‌اند، اگرچه در خصوص محتوای این دروس و روش‌های ارائه آنها انتقاد دارند.

کلیدواژه‌گان: دروس معارف اسلامی، دانشگاه، دانشجو و نگرش‌سنجی.

Measurement of Students' Attitude toward Religion Course

Dr. M. R. Majidi

Department of Theology & Religious Teaching,
University of Tehran

Dr. A. Fatehi

Department of Humanities, Esfahan University

This research article strives to answer a principle question i.e. how much have, basically, religion course been successful in university according to students' opinion? A sample of ۲۱۰۰ students from state and Azad Universities in ۸ provinces were selected by stratified random sampling.

Result of this describable survey shows more than ۸۰% of the students confirm that these credits themselves must be presented but their contents and method of teaching need to be improved.

Keywords: Religion Course, University, Student and Attitude Measurement.

مقدمه

دانشجویان از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی و آینده‌سازان جامعه هستند. توجه به رشد و تعمیق مبانی و اندیشه‌های فکری و فضایل اخلاقی آنان وظیفه دولت اسلامی است. فلسفه وجودی گنجاندن دروس معارف اسلامی در دانشگاهها کمک به دانشگاهها در ایفای نقش ذاتی و مأموریت اساسی آنها؛ یعنی «انسان‌سازی» است، زیرا دانشگاه کارخانه آدم‌سازی است که صلاح و فساد جامعه هر دو بدان وابسته است.

از سویی، مهم‌ترین پیام درونی انقلاب اسلامی پیام و محتوای فرهنگی آن و اصلی‌ترین هدف آن «تحول فرهنگی» و «انسان‌سازی» است. این ادعا از متون اصلی دین که از زیرساختهای بنیادین انقلاب اسلامی به شمار می‌آیند (قرآن و سنت) و نیز از گفتار و رفتار حضرت امام خمینی(ره)، به عنوان بنیانگذار انقلاب، و پیامها و رهنمودهای مقام معظم رهبری به خوبی قابل درک و فهم است. در مقدمه قانون اساسی برای انقلاب و ویژگیهایی بیان شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: مکتبی و اسلامی بودن آن، ولایت محوری نظام سیاسی و حرکت به سوی پروردگار به عنوان هدف غایی. در اصل دوم قانون اساسی بر کرامت و ارزش ولای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند تأکید شده است.

با نگاهی به مبانی انسان‌شناسی انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب کبیر اجتماعی که سعادت مادی و معنوی انسان از اهداف عالی آن است، به اهمیت تحول در نظام آموزشی ایران اسلامی برای تأمین این نیاز و تحقق این هدف بیش از پیش پی خواهیم برد. بر این اساس، انقلاب فرهنگی در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و با بازگشایی دانشگاهها پس از دوره کوتاه تعطیلی، در خانواده دروس عمومی دانشگاهها مجموعه دروسی با عنوان دروس معارف اسلامی با اهداف زیر گنجانده شد:

آشنایی دانشجویان با اندیشه‌های دینی در حوزه باورها، اخلاق، تاریخ اسلام و تاریخ معاصر (آشنایی دانشجویان با معارف و سرچشمه‌های فکری انقلاب)، تبیین اندیشه دینی با ادبیات دانشگاهی، ارتقای معنویت و اخلاق، دمیدن روح الهی در کالبد دانشگاه، دعوت دانشجویان به قیام برای خدا، حل مشکلات عاطفی، آموزشی و سیاسی دانشجویان، تولید اندیشه دینی، ایجاد

تحول عظیم روحی در دانشجویان و بسترسازی برای آن، پاسخگویی به مسائل وجودی انسان، رازها و نیازهای وجودی در جهان معاصر، افزایش شناخت و سطح آگاهی دانشجویان نسبت به تفکر دینی، اطلاع از ارزشهای اسلامی، ایجاد تغییرات اساسی در رفتار و عادات دانشجویان، اشاعه دو عنصر علم و روحیه تدین در میان دانشجویان و ترویج روحیه انقلابی، نشاط انقلابی و بینش سیاسی در میان دانشجویان.

اینک در آستانه پایان دهه سوم انقلاب اسلامی بازخوانی اهداف و کارکردهای این دروس و بازتعریف آنها و بازنگری در روشهای ارائه این دروس برای هر چه کارآمدتر کردن آنها برای پاسخگویی به نیازهای نسلهای نو و انتقال ارزشهای انقلاب اسلامی به آنان ضروری است.

با توجه به آمار دانشجویان و جایگاه آموزش عالی در فرایند توسعه کشور برای رسیدن به قله‌های علم و دستیابی به رتبه اول در منطقه با حفظ اصالتها و ارزشهای اسلامی و ایرانی در پرتو تربیت نسلی آگاه، عالم و متعهد، دقت در برنامه‌ریزی آموزشی و بهره‌گیری از فرصت فراهم شده می‌تواند آثار مطلوبی به همراه داشته باشد و با ارائه مجموعه دروس معارف اسلامی، با بهره‌گیری از تجربه ربع قرن، می‌توان از فرصت فراهم شده حداکثر بهره را برد تا این دروس بیش از گذشته در تحقق آرمانها و اهداف دانشگاه اسلامی نقش داشته باشد.

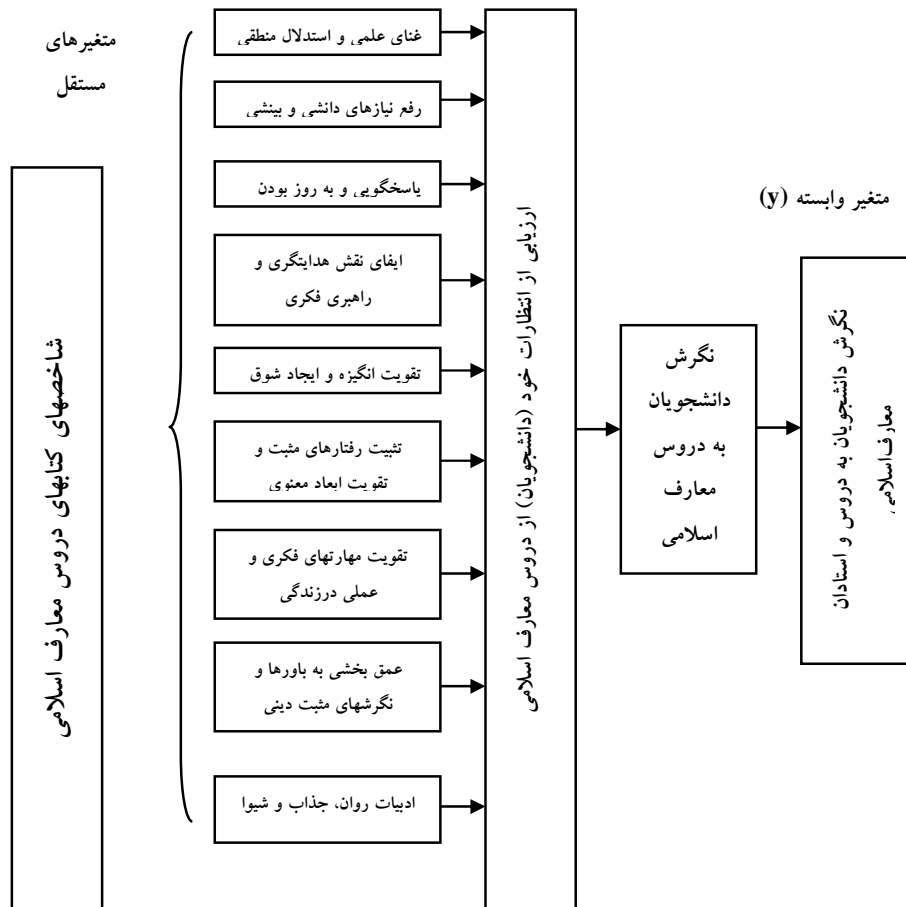
در زمینه دروس معارف اسلامی تاکنون مطالعات گوناگونی انجام شده که بیشتر آنها از نوع نظرسنجی بوده است. نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که عمده‌ترین مشکلات دانشجویان در ارتباط با دروس معارف اسلامی عبارت‌اند از: مشکلات استادان: ۴۵ درصد، محتوای دروس: ۲۸/۵ درصد، نداشتن انگیزه برای خواندن درس: ۸/۲ درصد، برنامه‌ریزی دروس: ۳/۸ درصد، نامناسب بودن زمان ارائه دروس: ۴۴ درصد، نامناسب بودن مکان ارائه دروس: ۳۸ درصد، شلوغی کلاس: ۵۹ درصد، ضعف علمی منابع: ۵۴ درصد و نامناسب بودن نوع درس: ۴۰ درصد (یوسفی لویه، ۱۳۷۹). در تحقیق دیگری آقاجانی و فرزندوحی (۱۳۸۰) نشان دادند که سرفصل دروس معارف باید با مسائل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی جامعه که مورد نیاز جوانان در جهان امروز است، متناسب باشد. استادان به جای ارائه دروس به صورت یکجانبه از شیوه

دو طرفه پرسش و پاسخ بهره گیرند و علاوه بر ارتباط علمی، باید با دانشجویان رابطه عاطفی برقرار کنند. آنان باید اطلاعات علمی خود را در زمینه معارف اسلامی گسترش دهند. در پیمایش دیگری که توسط سازمان ملی جوانان (۱۳۸۰) صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که ۶۸ درصد از دانشجویان معتقدند که دروس معارف اسلامی در تقویت بینش اسلامی آنان مؤثر است. نتایج پیمایشهای صورت گرفته دیگری نشان می‌دهد که دانشجویان در وجه اعتقادی، مناسب فردی و عاطفی در حد بالایی دیندار و معتقد هستند، اما در وجه مناسب اجتماعی و کاربست دین در زندگی روزمره در حد پایین‌تری از تقید و التزام به دین قرار دارند. در تحقیق اسدی در سال ۱۳۸۰، کسانی که اظهار داشته‌اند همیشه نماز می‌خوانند ۸۰ درصد بوده‌اند. در تحقیق وزارت ارشاد در سال ۱۳۸۲ که اولین موج پیمایش ارزشها و نگرش ایرانیان بود، تقریباً همین نسبت وجود داشت و کسانی که همیشه نماز می‌خوانده‌اند، کمی بیش از ۸۰ درصد بوده‌اند.

هدف نهایی این پژوهش کسب اطلاع و شناخت از نگرش دانشجویان در باره میزان موفقیت دروس معارف اسلامی است و پرسش اساسی طرح [برگرفته از هدف نهایی پژوهش] این است که به طور کلی، میزان موفقیت دروس و استادان معارف اسلامی در دانشگاهها از نظر دانشجویان چقدر است؟ سایر سؤالات فرعی تحقیق به تبع اهداف فرعی عبارت‌اند از:

۱. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر میزان غنای علمی و استدلال منطقی به کار رفته در آنها چگونه است؟
۲. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر رفع نیازهای دانشی و بینشی آنان چگونه است؟
۳. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر به روز بودن مطالب چگونه است؟
۴. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس متون دروس معارف اسلامی از نظر ایفای نقش هدایتگری و راهبری فکری آنان چگونه است؟
۵. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر تقویت انگیزه و ایجاد شوق و علاقه به مطالعات دینی در آنان چگونه است؟
۶. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر تثبیت و تقویت رفتارهای مثبت در آنان چگونه است؟
۷. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر سبک و نوع ادبیات به کار رفته در آنها چگونه است؟

۸. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر تقویت مهارت‌های فکری و عملی در زندگی آنان چگونه است؟
۹. به نظر دانشجویان وضعیت محتوای دروس معارف اسلامی از نظر عمق بخشی به باورها و نگرش‌های مثبت دینی در آنان چگونه است؟
- در این نوشتار ابتدا چارچوب نظری و مدل مفهومی تحقیق بیان و سپس، نتایج تحقیق ارائه و ضمن توصیف و تحلیل اجمالی داده‌های به دست آمده، مجموعه‌ای از پیشنهادها ارائه شده است. با توجه به پیشینه موضوع و مبانی بینشی آن، شاخصهای مربوط به کتابهای معارف اسلامی که در این پژوهشها مورد توجه قرار گرفته است و چارچوب نظری تحقیق را شکل می‌دهد، در قالب مؤلفه‌های نه گانه زیر خلاصه شده است:



مدل تحلیلی مطالعات نظری، برگرفته از چارچوب نظری

روش پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانشجویان دختر و پسر مراکز آموزش عالی (دولتی و آزاد) در مقطع کارشناسی، از ترم سوم به بالا، هستند و حداقل ۶ واحد از دروس معارف اسلامی را گذرانده‌اند. این دانشجویان در رشته‌های تحصیلی علوم انسانی و هنر، علوم پزشکی، فنی و مهندسی، کشاورزی و دامپزشکی در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ به تحصیل مشغول بوده‌اند. از پرسشنامه کتبی به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات و همچنین، از روش کتابخانه‌ای برای غنا بخشیدن به چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. سؤالات پس از آزمایش مقدماتی و اخذ روایی لازم براساس نحوه اعتباریابی طیف لیکرت در قالب گویه‌های مناسب تنظیم شده است. نمونه‌گیری به صورت تصادفی طبقه‌ای و مطابق براساس سهم و درصد تعداد دانشجویان در هر استان صورت گرفته است. براساس تجربه‌های گذشته در تحقیقات مشابه، تعداد کل نمونه ۲۱۰۰ نفر است. این تعداد در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای نمونه‌گیری حدود ۲ درصد قابل اعتماد نیست. از تعداد ۲۱۰۰ پرسشنامه دانشجویی ۲۰۵۰ عدد برگشت داده و از اطلاعات آن استفاده شد.

برای سنجش نگرش دانشجویان در زمینه دروس معارف اسلامی اهداف این دروس به سه بخش عمده، که متناظر با ابعاد سه گانه نگرش است، به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف. اهداف شناخت‌شناسی دروس معارف اسلامی؛

ب. اهداف رفتارشناسی دروس معارف اسلامی؛

ج. اهداف عاطفی و روان‌شناختی دروس معارف اسلامی.

اهداف شناخت‌شناسی اهدافی هستند که به نوعی می‌خواهند آگاهی، دانش، معرفت و شناخت دانشجویان در حیطه مبانی، اعتقادات و معارف دینی را به صورت استدلالی، روشمند و همراه با نظم و برهان افزایش دهند، به گونه‌ای که در نهایت این هدفها به دست آید:

الف. اهداف دروس معارف اسلامی درحیطه شناخت‌شناسی

۱. توسعه و تعمیق آگاهیها، اطلاعات و دانش و بینش معارف اسلامی و استقلال فکری در دانشجویان؛
۲. مقابله با اشاعه عقاید و افکار انحرافی و فاسد در میان دانشجویان؛
۳. حمایت و هدایت فکری در راهبری فکری دانشجویان به صورت فردی یا اجتماعی؛
۴. کمک به حل مسائل اعتقادی دانشجویان (رفع نیازهای بینشی و دانشی)؛
۵. تبیین آموزه‌های دینی برای دانشجویان درخصوص مسائل جدید (پاسخگویی به مسائل جدید فکری).

ب. اهداف دروس معارف اسلامی در حیطه رفتارشناسی

۱. ارتقای ارزشهای دینی در رفتارهای فردی و اجتماعی دانشجویان؛
۲. تبیین هنجارهای رفتاری مثبت دینی برای دانشجویان؛
۳. پاسخگویی به نیازهای رفتاری دانشجویان (نیازهای رفتاری، آسیب‌شناسی رفتاری، تقویت رفتارهای مثبت و ...)
۴. کسب مهارت زندگی امروزی براساس ارزشهای دینی؛
- ۵- تقویت شیوه‌های عملی زیست دینی در سطح فردی و اجتماعی در میان دانشجویان.

ج. اهداف دروس معارف اسلامی در حیطه عاطفی و روان‌شناختی

۱. تقویت روح خودباوری؛
 ۲. کمک در هویت‌یابی درونی (فردی) و اجتماعی و افزایش غرور دینی؛
 ۳. کسب و افزایش نشاط درونی، مثبت‌نگری دینی، رضایتمندی درونی و معنویت‌گرایی؛
 ۴. تقویت روح معنویت و حس کنجکاوی دینی.
- در بعد شناختی، دانشجویان اطلاعات دینی خود را که از دروس معارف اسلامی کسب می‌کنند، از چند نظر ارزیابی می‌کنند. ارزیابی فرد از کمیت و کیفیت شناخت و اطلاعات دینی خود یکی از متغیرهای مهم بعد شناختی نگرش است.
- شکل‌گیری، سازکار و ابراز نگرش یک فرایند درونی و پیچیده است. نگرشها از جمله متغیرهای روان‌شناختی اجتماعی هستند. دانشجویان به عنوان یک عامل انسانی که مورد آزمون نگرش سنجی قرار گرفته‌اند، قبل از پاسخ به سؤالات پرسشنامه (گویه‌های اظهاری)، ابتدا اطلاعات دینی دریافت شده از کلاسهای دروس معارف اسلامی را از نظر متغیرهای مختلف ابعاد نگرش ارزیابی می‌کنند و سپس، عکس‌العمل خود را با انتخاب یکی از گزینه‌ها نشان می‌دهند. برخی از این متغیرها عبارت‌اند از: اعتبار منابع، غنای علمی محتوای دروس، نیاز به اطلاعات دریافت شده، میزان حل مشکلات اعتقادی و فکری خود و ...؛ به بیان دیگر، آنان ابتدا دروس معارف اسلامی را از نظر سودمند و کارا بودن مورد ارزیابی درونی قرار می‌دهند و آن را با انتظارات خود از این دروس مقایسه و سپس، به ابراز و بیان نگرش در قالب انتخاب یکی از گویه‌ها اقدام می‌کنند.

یافته‌ها

الف. توصیف ویژگیهای جمعیتی: از مجموع ۲۰۵۰ نفر پاسخگویان، ۷۷۵ نفر دانشجوی پسر و ۱۲۱۷ نفر دانشجوی دختر (۵۹/۴ درصد) بودند. از نظر نوع تابعیت، تعداد ۱۰۵۰ نفر (۵۱ درصد) از دانشجویان از دانشگاههای تابع وزارت علوم و ۶۳۶ نفر (۳۱ درصد) از

دانشگاههای آزاد و ۳۶۴ نفر از دانشگاههای تابع وزارت بهداشت و درمان بودند. همچنین، از گروه علوم انسانی ۳۶ درصد، علوم پایه ۱۳ درصد، فنی و مهندسی ۲۴/۵ درصد، علوم پزشکی ۱۷ درصد، کشاورزی و دامپزشکی ۴/۸ درصد و هنر ۱/۶ درصد بودند. از این تعداد ۸۴ درصد مجرد و ۱۳ درصد متأهل بودند. ۶۲/۵ درصد آنان را دانشجویان بومی و ۳۳ درصد را دانشجویان غیر بومی تشکیل می‌دادند.

ب. توصیف ویژگیهای نگرشی: این ویژگیها در جداول ۱ و ۲ توضیح داده شده است. داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که:

۱. غنای علمی و استدلال منطقی به کار رفته در محتوای دروس معارف اسلامی با ۵۰/۱ درصد گرایش مثبت (موافق و کاملاً موافق) در بهترین وضعیت قرار دارد.
۲. کمترین مقدار با ۲۰/۶ درصد مربوط به متغیر «ایفای نقش هدایتگری و راهبری فکری» محتوای دروس معارف اسلامی است. این داده نشان می‌دهد که باید محتوای دروس معارف اسلامی به گونه‌ای تهیه و تألیف شود که این دروس بتواند در هدایتگری و رهبری فکری دانشجویان نقش داشته باشد.

جدول ۱- متغیرهای نه گانه مربوط به شاخص محتوای دروس معارف اسلامی

شماره	نام متغیر	موافق و کاملاً موافق	بی نظر	مخالف و کاملاً مخالف	نمره میانگین
۱	غنای علمی و استدلال منطقی محتوای دروس	۵۰/۱	۲۰/۷	۲۹/۲	۳/۲
۲	رفع نیازهای دانشی و بینشی	۳۲/۹	۱۹/۱	۴۸/۰	۲/۸
۳	پاسخگویی و به روز بودن	۳۸/۵	۱۸/۹	۴۲/۶	۲/۹
۴	ایفای نقش هدایتگری و راهبری فکری	۲۰/۶	۲۰/۱	۵۹/۳	۲/۵
۵	تقویت انگیزه و ایجاد علاقه و شوق	۳۸/۱	۱۸/۲	۴۳/۷	۲/۹
۶	تثبیت و تقویت رفتارهای مثبت و	۳۶/۵	۱۸/۴	۴۵/۱	۲/۹

				ابعاد معنوی	
۲/۴	۶۱/۹	۱۶/۹	۲۱/۲	ادبیات روان، جذاب و باورآفرین	۷
۲/۵	۵۶/۹	۲۰/۶	۲۲/۶	تقویت مهارت‌های فکری و علمی در زندگی	۸
۲/۹	۴۲/۳	۱۹/۱	۳۸/۶	عمق بخشی به باورها و نگرش‌های مثبت دینی	۹
۲/۸	۴۷/۷	۱۹/۱	۳۳/۲	میانگین متغیرها	

۳. بین ۳۳ درصد تا ۳۸/۶ درصد از دانشجویان دروس معارف اسلامی را از نظر سه متغیر پاسخگو و به روز بودن محتوای دروس معارف اسلامی نسبت به پرسش‌های اعتقادی و سیاسی آنان (۳۸/۵ درصد)، تعمیق باورهای دینی و القای نگرش‌های مثبت دینی (۳۸/۶ درصد) و تثبیت و تقویت رفتارهای مثبت و ابعاد معنوی دانشجویان (۳۶/۵ درصد) مثبت ارزیابی می‌کنند؛ به بیان دیگر، کمی بیش از یک سوم از دانشجویان درخصوص سه متغیر یاد شده نگرش مثبتی دارند و بقیه یا بی‌نظر یا مخالف‌اند.

۴. محتوای دروس معارف اسلامی از نظر تقویت مهارت‌های فکری و عملی دینی و نیز رفع نیازهای دانشی و بینشی دانشجویان به پرسش‌های اساسی آنان در حوزه معارف و بصیرت‌های دینی و سیاسی وضعیت مطلوبی ندارند. به صورت میانگین در حدود ۲۸ درصد از دانشجویان به این دو متغیر نگرش مثبت نشان داده و بقیه مخالف یا بی‌نظر بوده‌اند.

۵. محتوای دروس معارف اسلامی از نظر داشتن ادبیاتی روان، جذاب و باورآفرین در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. تنها ۲۱/۲ درصد از دانشجویان معتقدند که دروس معارف اسلامی از این ویژگی برخوردار است و بقیه مخالف یا بی‌نظر هستند. نقش نوع و سبک ادبیات در القای معارف دینی کاملاً برجسته و اثبات شده است. استفاده از ادبیات فارسی (شعر، داستان، تمثیل و ...) و نگارش بی‌پیرایه در کنار استدلال و غنای علمی روان و نه غامض می‌تواند مشکل‌گشا باشد. کتابهای معارف باید بیشتر تحلیلی، توصیفی و مهارتی باشند و نه فلسفی و بی‌روح.

جدول ۲- نگرش دانشجویان درخصوص دروس معارف اسلامی به تفکیک ابعاد نگرش
(برحسب درصد)

ابعاد نگرش	نگرش مثبت	نگرش منفی	نگرش خنثی (بی تفاوت)	جمع (درصد)
بعد شناختی	۳۵	۴۲	۲۳	۱۰۰
بعد رفتاری	۳۲	۴۷	۲۱	۱۰۰
بعد عاطفی	۳۳	۵۰	۱۷	۱۰۰
میانگین نگرش	۳۳/۳	۴۶/۳	۲۰/۳	۱۰۰

یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که نگرش مثبت دانشجویان به دروس معارف اسلامی در هر سه بعد نگرش شامل بعد شناخت شناسی (۳۵ درصد)، رفتاری (۳۳ درصد) و عاطفی (۳۳ درصد) تقریباً با یکدیگر مساوی هستند (با اختلاف یک یا دو درصد). نگرش منفی دانشجویان به ابعاد نگرش در بعد عاطفی ۴۹/۲ درصد، در بعد رفتاری ۴۷/۵ درصد و در بعد شناختی ۴۴ درصد است که در مقایسه با نگرش مثبت آنان کمی متفاوت است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که:

۱. دروس معارف اسلامی باید از دو جنبه عاطفی و رفتاری بیشتر از بعد شناختی مورد توجه قرار گیرد و تقویت شود. باید در کتابهای دروس معارف اسلامی مطالبی افزوده شود که به آموزش و یادگیری مهارتهای رفتارهای دینی و نیز تقویت معنویت، نشاط درونی و احیای خودباوری و روحیه مثبت‌گرایی منجر شود و استادان با تجربه برای آموزش این دروس و مهارتها به کار گمارده شوند.

۲. اکثر دانشجویان معتقدند که گذراندن این دروس نتوانسته است به تقویت رفتارهای اخلاقی، پاسخگویی به نیازهای هویت‌یابی دینی، نیازهای رفتاری و کسب شیوه‌های عملی زیست دینی آنان منجر شود.

بحث و نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی سابقه دروس معارف اسلامی در دانشگاهها و فلسفه وجودی آنها در نظام آموزش عالی کشور به عنوان دروسی که عموم دانشجویان باید در کلاس آنها حاضر شوند و به رشته یا گرایش خاصی اختصاص ندارند، لزوم توجه ویژه به این مجموعه دروس بیش از پیش آشکار می‌شود؛ البته، نیاز به این سلسله دروس در این مقطع زمانی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود و هر سیاستی باید به تقویت جایگاه این دروس و کیفیت ارائه آن منتهی شود. هر نوع سیاستگذاری در این حوزه باید با مطالعات لازم همراه باشد تا با تصمیماتی که آثار نامطلوب به همراه دارد، رو به رو نشویم. آزمون و خطاهای هزینه بردار، آن هم در حوزه‌ای که با روح و روان نسلهای آینده و سرنوشت آنان سر و کار دارد، صحیح به نظر نمی‌رسد. لذا، باید با حساسیت بیشتری با موضوع برخورد شود.

توفیقی (۱۳۸۱) در این زمینه چنین بیان کرده است: «برنامه درسی دانشجویان باید به دو قسمت تقسیم شود: یک قسمت، واحدهایی که دانشجو را تربیت تخصصی می‌کند، مثلاً آن را به یک ریاضیدان، شیمیدان یا متخصص فیزیک تبدیل [می‌کند] و قسمت دیگر، واحدهایی که او را به متخصصی که باید به یک سری آرمانها، ارزشها، ایده‌ها، عقاید و افکار مسلط باشد و بتواند در محیط اجتماعی منشأ خدمت باشد، تبدیل می‌کند. ما در وزارت علوم به هیچ وجه در معرض این پرسش نیستیم که این دروس عمومی حذف شود، منتها کسانی که هم روی دروس عمومی کار می‌کنند، پیشنهادهای اصلاحی داده‌اند؛ که در واقع، ضمن اینکه اصل دروس عمومی را لازم می‌دانند، پیشنهادهایی برای اصلاح آن [ارائه] کرده‌اند، پیشنهادها هم عمدتاً در تقسیم‌بندی دروس است. دروس عمومی را هم محدود به معارف ۱ و ۲ و اخلاق و ریشه‌های انقلاب اسلامی نکرده‌اند. دروس عمومی مأموریت‌هایی دارند که یکی از آن مأموریتها در حوزه معارف است. مأموریت‌های دیگری هم برای دروس عمومی وجود دارد، مثلاً در عرصه‌های

زندگی و حقوق اجتماعی مسائل مربوط به شهروندی در نظر گرفته شده است. فرض بر این گرفته‌اند که فارغ‌التحصیل دانشگاه اگر قرار است روزی از محیط دانشگاه بیرون برود و در محیط بزرگ‌تری به نام جامعه زندگی کند و مسئولیتهای مهم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برعهده بگیرد، باید از چه مهارت‌ها و اطلاعاتی برخوردار باشد تا بتواند به عنوان متخصص یک رشته علمی در جامعه اثرگذار و منشأ تحولات به‌اصطلاح فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باشد.» طبق این دیدگاه، دروس عمومی باید براساس اهداف جدید مورد بازنگری قرار گیرد تا برنامه‌های درسی مؤثرتر و کارآمدتر شود. در خصوص روشهای تدریس نیز دیدگاههای گوناگونی مطرح شده است تا دروس عمومی به شکل کارآمدتری ارائه شود.

عناوین و محورهایی که باید در این دروس در جهت مأموریت و کارویژه آنها مورد توجه قرار گیرد، مقوله نیازشناسی و پاسخگویی به نیازهای فکری نسلهای نو است و این مأموریت مهم‌ترین کارکرد این دروس است. بنابراین، به نظر می‌رسد که لازم است هر نیم سال یا سالیانه، در عناوین و سرفصلهای برخی از دروس از جمله حوزه مباحث انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازنگری صورت گیرد. در این خصوص، رعایت تقویم مناسبتها می‌تواند در جذاب کردن مباحث مطرح شده، ایجاد ارتباط با مسائل روز و دخیل کردن دانشجویان در مباحث مؤثر باشد. این نحوه ورود به مباحث می‌تواند در انگیزش دانشجویان و حضور فعال در کلاس درس و طرح پرسشها و ابهامات و شبهات موجود در اذهان آنان مؤثر باشد.

پیشنهادها

در خصوص بازتعریف کارکردهای دروس معارف اسلامی باید به محورهای زیر توجه شود تا بخش مهمی از وظایف و مأموریت‌های محول شده محقق شود. این بازخوانی باید بر پایه محورهای زیر با توجه به نیازهای نسل نو باشد که جهت بخش مهم‌ترین این محورها هستند:

۱. امیدآفرینی: با طرح مناسب، دقیق و علمی مباحث این حوزه، به ویژه دروس مرتبط با مباحث انقلاب اسلامی، می‌توان امید را در دل نسل جوان تقویت کرد و یأس و نومیدی را که به دلایل مختلف و از راههای گوناگون در دل جوان ایرانی ایجاد می‌شود، زدود، زیرا امید به آینده نشاط آفرین است، زمینه را برای علم آموزی فراهم می‌کند، به دانشجو هدف می‌دهد و او را در حوزه‌های تخصصی دانشگاهی موفق می‌سازد.

۲. تحکیم پایه‌های اعتقادی: مجموعه دروس معارف اسلامی باید پایه‌های اعتقادی نسلهای نو را مستحکم کند.

۳. تقویت هویت: هویت یابی از نیازهای ضروری نسل حاضر است. باید جوان ایرانی را با پشتوانه‌های اصیل ملی و دینی او آشنا کرد تا همان گونه که در فرایند نهضت اسلامی جوان ایرانی هویت یافت و شاهد نتایج آن در پیروزی انقلاب اسلامی بودیم، برای استمرار این حرکت نیز نسلهای نو تربیت شوند.

۴. تقویت اعتماد به نفس در جوان ایرانی: حضرت امام خمینی(ره) در جریان نهضت اسلامی روح خودباوری و اعتماد به نفس را در ملت به ویژه جوانان احیا کرد و در پرتو این خودباوری و اعتماد به نفس، انقلاب اسلامی شکل گرفت و شعار محوری استقلال مطرح شد و امروز باید این اعتماد به نفس ملی تقویت شود.

۵. تبیین تعلق انقلاب اسلامی به همه نسلها: از کارکردهای مهم دروس حوزه انقلاب اسلامی پاسخ به این پرسش است که آیا انقلاب اسلامی متعلق به نسل عامل انقلاب است و هیچ نسبتی با نسل وارث و نسلهای بعدی ندارد که به اعتبار پاسخگویی به مطالبات تاریخی نسلهای مختلف این جامعه، متعلق به همه نسلها و عصرهاست؟ این شبهه که انقلاب اسلامی پاسخ به مطالبات نسلی است که در شکل‌گیری و پیروزی آن نقش داشته‌اند و حتی این نسل هم اینک ناراضی هستند و دیگر نمی‌توان بین انقلاب و نسلهای نو پلی زد و ارتباطی برقرار کرد! این چنین پرسشها و شبهات باید مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار گیرد و پاسخ داده شود. باید برای

نسل‌های نو مطالبات نسل عامل انقلاب، که همان مطالبات تاریخی ملت ما به ویژه در قرون اخیر و به طور خاص از فردای شکست‌های تاریخی در جنگ‌های ایران و روس به شمار می‌رود، تبیین شود که مهم‌ترین آنها حق تعیین سرنوشت، حاکمیت ارزش‌های دینی و معنویت، آزادی و رهایی از استبداد، استقلال و عدم مداخله بیگانگان در امور کشور، عدالت و نفی ظلم و تبعیض و شکاف‌های طبقاتی بوده است و همه اینها در شعارهای انقلاب اسلامی با محوریت گفتمان دینی و به رهبری یک رهبر دینی و مردمی متجلی شد و با تغییر نسلها و تغییر ادبیات آنها این مطالبات محوری باقی ماندنی است، در آن صورت نسل نو خود را نه تنها مخاطب انقلاب اسلامی خواهد دید، بلکه آرمان آن نیز به شمار خواهد آمد که باید در خدمت آن قرار گیرد و در جهت تحقق شعارها و اهداف آن چون سربازی کوشا و وفادار تلاش کند.

در حوزه روش باید توجه داشت که ادبیات نسل عامل انقلاب لزوماً برای نسل‌های نو پاسخگو نیست و باید با مخاطب‌شناسی دقیق ادبیات متناسب به کار گرفته شود. در اولین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه مباحث نظری انقلاب و نظام اسلامی چندان به استدلال نیاز نبود، اما در حال حاضر شرایط متفاوت است. جوان امروز دوران قبل از انقلاب را درک نکرده و عملکردها نیز گاه باعث مطرح شدن شبهاتی شده است، لذا، طرح مباحث بدون مبانی استدلالی پذیرفتنی نیست. برای پاسخ به شبهات و روشن کردن اذهان جوانان باید از روش‌های نو بهره گرفت، برای مثال، در مباحث نظام دینی باید از اهرم مطالعه تطبیقی استفاده کرد و با بررسی معایب و محاسن نظام‌های حقوقی و سیاسی مختلف، به ویژگیها و محسنات و نکات مثبت نظام دینی نسبت به سایر نظامها پرداخت و جوان دانشجو را مجاب کرد.

۶. ایجاد و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری در کنار پرورش روحیه پرسشگری و نقادی: در کنار تقویت و پرورش خصیصه پرسشگری در نسل جوان لازم است روحیه مسئولیت‌پذیری در آنان ایجاد و تقویت شود. نسل جوان در دوران انقلاب هم به طرح پرسش می‌پرداخت و هم تلاش می‌کرد تا با مسئولیت‌پذیری در پاسخ‌یابی برای پرسش خود نقش داشته باشد. ضمن لزوم توجه

به مطالبات و پرسشهای نسل جوان، باید به گونه‌ای در عرصه‌های مختلف اجتماعی، به ویژه در محیط دانشگاهی که جایگاهی برای جامعه‌پذیری نیز می‌باشد، روحیه مسئولیت‌پذیری و تلاش به منظور پاسخگویی به مطالبات در جوانان تقویت شود. بحث سالم و سازنده و گفتگوهای زنده و با نشاط در کلاسهای دروس معارف اسلامی در این زمینه مؤثر است. ارائه پاسخ به پرسشهای موجود با همفکری و مشارکت دانشجویان یکی از این راهکارهاست که در ضمن، به پویایی و شادابی کلاس کمک می‌کند و در دانشجو احساس مسئولیت را تقویت می‌سازد.

۷. فرهنگ‌سازی در زمینه مشارکت اجتماعی و سیاسی: بالا بردن سعه‌صدر و تحمل در عرصه‌های اجتماعی با تمرین و ممارست در عرصه‌های آموزشی و گفتگوهای کلاسی و تقویت اعتدال‌گرایی. اینکه دانشجویان در کلاس درس نظرهای خود را مطرح کنند و بدون مشاجرات بی مورد استدلالات را بشنوند و در محیطی آرام به یکدیگر پاسخ دهند، مصداقی از مشارکت اجتماعی و سیاسی سالم و تمرینی برای ورود در عرصه‌های اجتماعی بزرگ‌تر است. بنابراین، کلاس دروس معارف اسلامی، به ویژه حوزه مباحث انقلاب اسلامی که با مسائل روز عجین است، می‌تواند با فراهم کردن زمینه مشارکت دانشجو در مباحث، هم در جامعه‌پذیری و هم در مشارکت سیاسی، مؤثر باشد. فعالان دانشجویی که در تشکلهای دانشجویی فعالیت می‌کنند باید بیاموزند که می‌توان در کنار رقابت رفاقت هم داشت و این آموزش را می‌توان در قالب این سلسله دروس ارائه کرد.

۸. جهت دادن و هدفمند کردن علم‌آموزی: این دروس می‌توانند در جهت دادن و هدفمند کردن علم‌آموزی در رشته‌های تخصصی و ایجاد انگیزه در دانشجویان مؤثر باشند. مقولاتی نظیر اسلامی شدن دانشگاهها و دانشگاه مولد و تولیدگر با نواندیشی علمی و جنبش نرم‌افزاری فراگیر تحقق‌پذیر نیستند، مگر اینکه برای آنها زمینه‌سازی شود. تبیین چستی اسلامی شدن دانشگاهها و سازکارهای اجرایی کردن آن از جمله اقدامات لازم در این زمینه است؛ با اضافه کردن یک پسوند «اسلامی» یا چند دستورالعمل، سخنرانی و بزرگداشت و نکوداشت، دانشگاه

اسلامی نمی‌شود. برای یک دانشجوی علوم پایه چگونه می‌توان دانشگاه اسلامی را تبیین کرد؟ چگونه می‌توان آن اسلامی شدن را که مدنظر اسلام و کلام وحی است و بنیانگذار انقلاب و نظام اسلامی آن مطرح کرد؛ یعنی جهت‌دهی داشتن و در خدمت خلق خدا بودن و مایه رشد و تکامل و سعادت انسانی شدن را تحقق بخشید؟ چگونه می‌توانیم به مفهوم دقیق دانشگاهی داشته باشیم که مرکز تولید دانش باشد، نه دنباله‌رو و مقلد و مصرف‌کننده ترجمه‌های ناقص؟

دروس معارف اسلامی می‌تواند در این زمینه و به ویژه در ایجاد انگیزه در دانشجویان مؤثر باشد. البته، باید توجه داشت که ما این را به عنوان یک اصل پذیرفته‌ایم و در وجود آن تردید نداریم، به خصوص برای کشور ما که دارای نظام ارزشی و فرهنگی اصیل است و پیامدهای زیادی در حوزه امور تربیتی، اخلاقی و سیاسی و در حوزه امور شناختی کشور، مکتب و دین آن وجود دارد و به دانشجوی خود منتقل می‌کند. ما فکر می‌کنیم که اگر دانشجو بدون این زیرسازیهایی لازم که توسط دروس عمومی باید شکل گیرد وارد محیط اجتماع و فعالیت شود، احتمالاً نمی‌تواند موفق باشد و شاید دچار نوعی بی‌هویتی و سردرگمی شود. بنابراین، شکی نیست که دروس عمومی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در بحث تعلیم و تربیت دانشجویان دارند و احیاناً اگر این دروس تضعیف شوند یا خدای ناکرده نباشند، خسارات جبران‌ناپذیری به نظام تعلیم و تربیتی دانشگاه وارد می‌شود (توفیقی، ۱۳۸۱).

۹. پاسخگویی به پرسشها و شبهات: در کلاس درس شاهد مطرح شدن دو نوع پرسش هستیم: پرسشهای تقلیدی و پرسشهای تحقیقی. پرسشهای موجود عمدتاً از نوع اول هستند. در یک بررسی میدانی مشاهده شد که عمده پرسشهای موجود تابع امواج سیاسی است. با یک موج پرسشها و شبهاتی در جامعه مطرح می‌شود و متأسفانه، بدون بررسی و مطالعه، افراد به طرح مجدد و مکرر آنها به صورت تقلیدی می‌پردازند. البته، در هر حال باید به این پرسشها توجه و

با مطرح کردن مباحث علمی در کلاس درس به روشن شدن صورت مسئله کمک شود و پاسخ در خور متناسب با درک و فهم و ادبیات مطرح کننده پرسش ارائه شود.

توفیقی (۱۳۸۱) در این زمینه چنین گفته است: «کشور ما دایم تحت تأثیر تهاجم فرهنگی است و جوان ما دایم در مواجهه با این چالش قرار دارد. در تبلیغاتی که توسط کشورها و فرهنگهای مسلط صورت می‌گیرد، تلاش می‌شود تا مقوله‌ای به اسم ناکارآمدی دین و اینکه دین نمی‌تواند در دنیای متحول کنونی برنامه‌ای برای پیشرفت داشته باشد را مطرح کنند و جوانان را سست و بی‌انگیزه نموده، به تدریج چیزی را که خود معتقدند، تزریق نمایند. در حقیقت، [آنها] در صددند تا با تبلیغات گسترده جوانان را نسبت به دین و کارکردهای آن بی‌انگیزه کنند. به تدریج، به این طریق دین را به حاشیه برند تا به‌مرور آن متن قالب خود را از دست دهد و نوعی فرهنگ سکولاریسم به عنوان متن قالب مسلط شود و در نهایت، اداره امور کشور را از نظر فرهنگی و علمی به طور آشکار و پنهان به عهده بگیرند. در نتیجه، ما به ظاهر مسلمان هستیم، لیکن در سازوکارهای جهانی، مسلمان بودن ما نیز هیچ نمود اجرایی ندارد و در نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما نیز دین جای گفت و شنود پیدا نمی‌کند. اینجاست که مردم باور می‌کنند که دین در حد حاشیه و تنها ایده‌ای فردی است؛ یعنی جدایی دین از سیاست و اینکه با دین نمی‌توان سیاست کشور، اقتصاد و مسائل فرهنگی آن را دنبال کرد. در صورتی که دشمن در این کار موفق شود، جوان ایرانی به یک موجود بی‌هویت و منفصل از تاریخ علمی، فرهنگی و دینی خود تبدیل می‌شود. زمانی که جوان ایرانی از تاریخ اسلام و تاریخ غنی کشورش منفک شد، آمادگی همه نوع تهاجم‌پذیری و القای هر نوع اندیشه و فکر به اصطلاح از خودبیگانه را خواهد داشت. در این صورت، اصالتها، باورها و به طور خلاصه، اعتماد به نفس نسبت به کشور، مردم، ارزشها و باورها را از دست خواهد داد. اگر ما قصد داریم در محتوای دروس عمومی بازبینی کنیم، باید این دروس را از حوزه صرفاً شناختی خارج و به گونه‌ای طراحی کنیم تا دانشجو در دنیایی که هیچ مرزی نمی‌شناسد، از نظر اصول فکری

و مبانی فکری به گونه‌ای تجهیز شود که به یک شخصیت مستقل، خودکفا و خوداتکا تبدیل شود و از نظر علمی، دینی و ارزشی آن چنان هویتی پیدا کند که در معرض تهاجمها به راحتی بتواند پاسخگو باشد و خود را در آن تهاجمها حفظ نماید. دارای قدرت تمیز و تشخیص شود تا در معرض تهاجمهای فکری و فرهنگی، راه درست و گزینه صحیح را انتخاب کند. احساس کند که یک ایرانی مسلمان است و می‌تواند به راحتی از ایرانی بودن، مسلمان بودن و ارزشهای مکتب خود با دلیل و منطق دفاع کند.»

۱۰. تقویت روحیه تنوع و مطالعه و تحقیق: با توجه به ضعفهای پژوهشی موجود باید بر آموزش پژوهش محور تأکید شود و نقطه عزیمت آن نیز کلاس درس است. دروس عمومی نیز می‌تواند در این زمینه نقش مؤثری داشته باشد؛ گزارشهای تحقیقی یا تلخیص کتاب مناسب به‌منظور مشارکت دادن دانشجویان در پاسخگویی به بخشی از پرسشهای مطرح شده در کلاس درس و کنفرانسهای کلاسی و بحث و گفتگو از جمله شیوه‌های مؤثر است. البته، این برنامه باید متناسب با شرایط خاص هر رشته، دانشگاه و دانشکده و توان، دقت و علاقه دانشجویان تدوین و اجرا شود.

۱۱. تعمیق آگاهیهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان و کمک در سیاسی شدن دانشجویان به مفهوم دقیق کلمه: می‌توان گفت که بسان مقوله دانشگاه اسلامی، مقوله دانشگاه سیاسی هم دقیقاً تبیین نشده است. دانشجوی سیاسی؛ یعنی دانشجویی که آگاهی لازم را از محیط پیرامون خود دارد، گرفتار بحران تحلیل نیست و از آنچه در کشور، منطقه و جهان اتفاق می‌افتد، آگاهی دارد. منظور این نیست که دانشجوی فنی یا علوم پایه متخصص علوم سیاسی شود. همین که دانشجو زمانه خود را بشناسد و بداند چه مسئولیتهایی متوجه اوست و در ادای وظیفه اجتماعی و ملی و دینی با آگاهی عمل کند، هدف تأمین شده است. قطعاً خانواده دروس معارف اسلامی در این زمینه نقش مهمی دارد.

۱۲. تقویت حافظه تاریخی نسلهای ایرانی و درس گرفتن از تاریخ و تجربه‌های تاریخی و عدم تکرار نقاط تاریک و تلخ تاریخ معاصر: در فرایند انقلاب اسلامی از سوی رهبری فراهای مهم تاریخ معاصر یادآوری شد تا جامعه با نقاط قوت و ضعف حرکتها و نهضتهای گذشته آشنا شود و از تکرار نقاط منفی جلوگیری کند. امروزه نیز این نیاز مشهود است و این امر با بازخوانی دقیق و مناسب وقایع تاریخی و تبیین درسها و عبرتهای آنها محقق می‌شود. توجه به این مقوله می‌تواند به این مهم کمک کند و ضمن اتصال نسلها به یکدیگر، استمرار خط عزت و سربلندی و عظمت ایرانی را در تغییر نسلها تضمین کند.

منابع

۱. یوسفی لویه، وحید (۱۳۷۹)؛ دروس معارف اسلامی، دانشجویان، نگرشها و گرایشها؛ تحلیل توصیفی، چاپ اول، دبیرخانه مجمع گروههای معارف اسلامی.
۲. آقاجانی قناد، محمدرضا و جمال فرزندوحی (۱۳۸۰)؛ بررسی نگرش دانشجویان دانشگاه ایلام نسبت به دروس معارف اسلامی.
۳. اسدی، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ بررسی نیازها و گرایشهای فرهنگی دانشجویان و نگرش آنها نسبت به عملکرد نهادهای فرهنگی در دانشگاه تربیت مدرس.
۴. سازمان ملی جوانان (۱۳۸۰)؛ وضعیت و نگرش جوانان ایران؛ چاپ اول، تهران.
۵. وزارت ارشاد (۱۳۸۲)؛ ارزشها و نگرشهای ایرانیان (موج دوم)؛ ویرایش اول.
۶. توفیقی، جعفر (۱۳۸۱)؛ «دروس معارف اسلامی و گروههای معارف دانشگاهها». <http://www.maarefsite.com>